

ژئوپلیتیک، یک بررسی فلسفی

دکتر محمدرضا حافظ نیا، گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس*

شماره مقاله: ۲

چکیده:

آنچه درباره ژئوپلیتیک نوشته و یا گفته می‌شود بیش از آن‌که ماهیت، موضوع، ابعاد معرفت‌شناسانه و روش‌شناسی آن را مشخص کند بیشتر شامل عبارتهای مبهم، دیدگاه‌های آمیخته با اغراض سیاسی، توصیف و تعبیرها، کلی‌گویی‌ها، اصطلاحات ربطی، جدلهای ذهنی، مونوگرافی‌های توصیفی و نظایر آن است که اعتبار علمی ژئوپلیتیک را مخدوش نموده و مانع از آن می‌شود که ژئوپلیتیک بتواند از ثبات موضوعی، فلسفی و روش‌شناسی علمی برخوردار شود و بتواند به گزاره‌های کلی و جهان‌شمول نظیر قوانین، حقایق مسلم و نظریه‌های علمی تبیین‌کننده دست یابد.

این مقاله بر اساس تعاریف ارائه شده، بنیاد فلسفی ژئوپلیتیک را مورد توجه قرار می‌دهد و به این نکته می‌پردازد که ژئوپلیتیک علی‌رغم ادبیات گفتمانی و هویت اعتباری خود در یک قرن گذشته، قابلیت برخوردارى از مبنای فلسفی را دارا بوده و می‌تواند با مسیریابی هدفمند از وضعیت نه‌چندان علمی که دچار آن است خارج شود و به موقعیت یک رشته علمی و تولید‌کننده گزاره‌های کلی انتقال پیدا کند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی، جغرافیا، سیاست.

تعریف مفاهیم:

در بررسی موضوع این مقاله لازم است مفاهیم پایه‌ای آن تعریف شوند از این رو سه مفهوم علم، گفتمان و فلسفه مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱- علم!

فرهنگ وبستر می‌نویسد: «علم یعنی دانش انباشته و متراکم شده که از طریق کشف حقایق و قوانین عمومی جهان به صورت نظام یافته و مدون درآمده است» (Gove, 1986 : 2032)

فرهنگ آکسفورد نیز می‌نویسد: «علم یعنی دانش سازمان یافته که از طریق مشاهده و آزمایش حقایق جهان مادی و نیز قوانین طبیعی و اجتماعی به دست می‌آید».

تعاریف دیگر نیز وجود دارد نظیر: علم در مفهوم کلی^۲ خود به هر نوع آگاهی انسان نسبت به اشیا، پدیده‌ها و روابط اطلاق می‌شود. به عبارتی علم به مجموعه آگاهی‌ها و معلومات یقینی انسان اطلاق می‌شود که وی نسبت به دنیای ماده و عالم معنی پیدا کرده است (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ۳۰).

در مفهوم خاص^۳ نیز مقصود از علم آن دسته از دانستنی‌های نوع بشر است که به روش‌های تجربی قابل اثبات و تأیید باشد که عمدتاً مترادف با علوم تجربی و طبیعی است (سروش، ۱۳۵۷: ۵).

به طور کلی می‌توان گفت که علم عبارت است از مجموعه دانش یقینی و قطعی بشر نسبت به جهان خلقت که به صورت گزاره‌های کلی نظیر قوانین، حقایق، نظریه‌ها، مدل‌ها و غیره تدوین شده است.

۲- گفتمان^۴:

1 - Science
2 - Knowledge
3 - Science
4 - Discourse

- فرهنگ وبستر می نویسد: گفتمان عبارت است از: گفته یا نوشته‌ای مفصل که شامل بحث نظام یافته ای درباره موضوعی مشخص باشد. (Gowie: 1986: 647)

- فرهنگ آکسفورد نیز چنین نظری دارد و گفتمان را بحث جدی و مفصل درباره یک موضوع مشخص در قالب سخنرانی یا نوشته می‌داند. (Gove, 1989: 342)

جان اگنیو درباره گفتمان می‌نویسد: قلمرو موضوعی است که در آن کلمات و واژه ها در معانی خاص خود به کار گرفته می‌شوند (Agnew, 1999: 128) به عبارتی معانی در آن ساخته و پرداخته می‌شوند تا هدف مورد نظر صاحب گفتمان را تأمین نماید.

۳- فلسفه:

درباره مفهوم فلسفه، فرهنگ آکسفورد می‌نویسد: فلسفه عبارت است از: جستجو برای دانش و فهم ماهیت و مفهوم جهان و زندگی انسان (Cowie, 1989:928)

شریعتمداری می‌نویسد: موضوع فلسفه، هستی و وجود است که از آگاهی و احوال موجودات خارجی آن‌طور که موجودند و در حدود استعداد بشر درک می‌شوند بحث می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۶۴: ۱۸).

طباطبایی فلسفه را یک سلسله بحث‌های برهانی می‌داند که نتیجه آن اثبات وجود حقیقی اشیا و تشخیص علل و اسباب وجود آنها است (طباطبایی، بیتا: ۲۶).

فرهنگ وبستر نیز فلسفه را جستجو درباره علل بنیادین و مبانی واقعیت‌های جهان می‌داند. بنا بر این فلسفه به پرسش‌های بنیادین درباره امور جهان می‌پردازد و در حوزه علوم نیز فلسفه در پی تبیین و توجیه ضرورت‌ها و دلایل بنیادین وجود رشته‌های علمی است، که بر این اساس کار بررسی پیرامون موضوع علم یا واقعیت و وجودی که یک رشته علمی باید آن را مورد مطالعه خود قرار دهد در حوزه مطالعاتی فلسفه قرار می‌گیرد.

مسئله چیست؟

هر یک از رشته‌های علمی وجود واقعی را در عالم خلقت به عنوان مبنای فلسفی خود مورد مطالعه قرار داده و شناخت‌های حاصله و دانش کشف شده و فزاینده را در قالب حقایق، قوانین و نظریه‌های عمومی به طور پیوسته مدون می‌کند و سازمان می‌دهد و بدین ترتیب قلمرو شناختی و ادبیات علمی خود را گسترش می‌بخشد.

واژه ژئوپلیتیک که ابتدا در سال ۱۸۹۹م. توسط دانشمند علوم سیاسی سوئد به نام رودولف کی‌الن^۵ وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق شد. ژئوپلیتیک از زمان وضع آن در یک قرن گذشته از نظر مفهومی و فلسفی دچار شناوری بوده و هنوز بر سر ماهیت آن اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه‌های متفاوتی درباره ماهیت آن ابراز شده است.

لاکوست و ژیلن می‌نویسند: «برداشت‌های متفاوتی از ژئوپلیتیک ارائه شده است ولی یک تعریف عمومی و از پیش تعیین شده برای واژه «ژئوپلیتیک» وجود ندارد.» (لاکوست و ژیلن، ۱۳۷۸:۳۶).

از سوی دیگر لورو و توال معتقدند ژئوپلیتیک هنوز از لحاظ روش‌شناسی و مباحث خود به کمال نرسیده است ولی جایگاه خود را در مقام یک روش مطالعه در عرصه بین‌المللی کسب کرده است (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

ژیروید اُتوتایل معتقد است، ژئوپلیتیک در قرن بیستم از تاریخ پرفراز و نشیبی برخوردار بوده و توانسته است در رساندن معنی ارتباط کلی بین جغرافیا و سیاست مؤثر باشد. ولی معنی کردن ژئوپلیتیک کاری بس مشکل است زیرا معنی مفاهیمی چون ژئوپلیتیک تمایل به تغییر و تحول

⁵ - Rudolf Kjelen

دارند و متأثر از دوره‌های تاریخی و ساختارهای نظم جهانی‌اند که آنها خود تحول پیدا می‌کنند. او معتقد است که کی‌الن و سایر متفکرین امپریالیستی، ژئوپلیتیک را به عنوان بخشی از دانش استعماری غربی فهمیده‌اند که از روابط بین سیاست و عناصر طبیعی زمین بحث می‌کند (Tuathail, 1999:1).

اینک مسئله این است که با توجه به ادبیات فراهم آمده تحت عنوان ژئوپلیتیک در طول قرن بیستم و وجود دیدگاه‌های مختلف ماهیتی درباره آن، آیا می‌توان یک بنیاد فلسفی استوار برای ژئوپلیتیک قائل شد که بر اساس آن ژئوپلیتیک ماهیت علمی پیدا کند؟ یا اینکه این بخش از دانش جغرافیای سیاسی فاقد چنین مبنایی است و ماهیت آن چیز دیگری است که شاید بتوان از آن به گفتمان یا چیز دیگری تعبیر نمود؟

دیدگاه های ماهیتی درباره ژئوپلیتیک

سردرگمی مفهومی ژئوپلیتیک منجر به شکل‌گیری نگرشهای متفاوتی نسبت به چیستی و ماهیت ژئوپلیتیک شده است. کلاز داد⁶ ژئوپلیتیک را رویکرد می‌داند و در تعریف آن می‌نویسد: ژئوپلیتیک «رویکرد» ویژه‌ای به سیاست‌های جهانی است که بر اهمیت سرزمین و منابع تأکید دارد (Dodds, 2000:162).

اُتوتایل معتقد است که ژئوپلیتیک پیش از آنکه به عنوان توصیف شفاف از نقشه سیاسی جهان تعریف شود به عنوان یک «گفتمان» درباره جغرافیا و سیاست‌های بین‌المللی بحث می‌کند (اُتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۶). اُتوتایل همچنین از ژئوپلیتیک انتقادی به عنوان یک «رویکرد» یاد می‌کند (O' Tuathail, 1996:63).

⁶ - Klaus Dodds

لاکوست و ژیلن معتقدند که در برداشتهای متعدد کنونی، کلمه ژئوپلیتیک غالباً به صورت «صفت» به کار گرفته می‌شود (لاکوست و ژیلن، ۱۳۷۸: ۴۱) که فاقد یک هویت مستقل علمی است. لاکوست همچنین ژئوپلیتیک را به عنوان «فرمی» از استدلال جغرافیایی تعبیر می‌نماید (O' Tuathail, 1996:160).

لورو و توال ژئوپلیتیک را «روش ویژه‌ای» می‌دانند که پدیده‌های بحرانی را کشف و تحلیل می‌کند و راهبردهای تهاجمی یا دفاعی را بر سر یک محدوده ارضی از نقطه نظر محیط جغرافیایی انسانی و طبیعی تعریف می‌کند (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۳۴).

در فرهنگ‌نامه لاروس از ژئوپلیتیک به عنوان «علم» یاد شده است. این فرهنگ‌نامه ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط میان جغرافیای کشورها و سیاست‌هایشان تعریف می‌کند (لاکوست و ژیلن، ۱۳۷۸: ۴۵).

- برخی ژئوپلیتیک را «نوعی بینش» علمی می‌دانند که به مطالعه تقابل ارضی قدرت‌ها و بازتاب‌های آن در افکار عمومی جامعه می‌پردازد (ایولاکست و ژیلن، ۱۳۷۸: ۸۵).

- دیدگاهی هم وجود دارد که ژئوپلیتیک را معادل «راهبرد» (استراتژی) می‌داند و برای نمونه به ژئوپلیتیک ریگان یا ژئوپلیتیک گورباچف اشاره می‌کند (همان: ۴۲).

- میشل فوشه در کتاب جبهه و مرزها می‌نویسد: ژئوپلیتیک یک «روش فراگیر» برای تجزیه و تحلیل جغرافیایی شرایط مشخص جامعه شناسانه سیاسی است (همان: ۴۸).

با نگاهی به تعابیر و اوصاف به کار رفته درباره چیستی ژئوپلیتیک مشخص می‌شود که نگرش‌های متفاوتی وجود دارد و این تعابیر مجموعه‌ای شامل علم، مطالعه، گفتمان، مسائل، مباحث، رویکرد، استراتژی و غیره را در بر می‌گیرد.

تعاریف ژئوپلیتیک

برای فهم بیشتر نگرش‌ها نسبت به ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک از دید صاحب‌نظران آن، بررسی تعاریف ارائه شده درباره آن ضرورت دارد. با بررسی تعاریف ژئوپلیتیک می‌توان آنها را در پنج گروه به شرح زیر طبقه بندی نمود:

۱- تأثیر جغرافیا بر امور نظامی - استراتژیک

۲- تأثیر یک جانبه جبری جغرافیا بر سیاست به ویژه سیاست بین‌الملل

۳- تأثیر دوجانبه و متقابل جغرافیا و سیاست

۴- تحلیل فضایی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی

۵- دانش عملی فضایی‌سازی سیاست‌ها و هدایت رقابت‌ها. (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۸۴).

توضیح بیشتر درباره هر یک از این گروه‌ها همراه با ذکر نمونه‌ای از تعاریف مربوطه در اینجا ضروری است.

- گروه اول ژئوپلیتیک را از نظر موضوعی مطالعه تأثیر جبری و یکجانبه جغرافیا بر امور نظامی و استراتژیک می‌دانند. به عنوان مثال تعریف کولین اس گری^۷:

«ژئوپلیتیک عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک»
(Gray, 1989:7).

- گروه دوم موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه تأثیر جبری و یک جانبه جغرافیا بر سیاست به ویژه سیاست بین‌الملل می‌داند. به عنوان مثال تعریف، فارینگ دان، شلی و برادن و نیز اگنیو:

⁷ - Colin S. Gray

«ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه تأثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی، تاریخی و مؤسسات کشورها به ویژه روابط آنها با سایر کشورها و دولت‌ها» (Faringdon, 1989:14).

«ژئوپلیتیک مطالعه روابط بین‌الملل و منازعات از لحاظ جغرافیایی است به عبارتی تأثیر عوامل جغرافیایی نظیر: موقعیت، فاصله و توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌المللی را موضوع ژئوپلیتیک تشکیل می‌دهد» (Braden & Shelley 2000:5).

«ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه تأثیر تقسیمات و پراکنش‌های جغرافیایی بر رهبری سیاستهای جهانی» ولی امروز، این اصطلاح بررسی تمامی پیش فرض‌های جغرافیایی و نیز تعاریف و ادراکاتی را که برای ساخت و پرداخت سیاست‌های جهان به کار می‌رود را در بر می‌گیرد. چیزی که امروزه تحت عنوان ژئوپلیتیک انتقادی مطرح است (Agnew, 1999:128).

گروه سوم موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه رابطه و تأثیر دو جانبه و متقابل جغرافیا و سیاست می‌داند. برای مثال تعریف کوهن: ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست، به عبارتی تأثیر متقابل الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها با اندیشه، مؤسسات و تعاملات سیاسی (Cohen, 1994:17).

گروه چهارم موضوع ژئوپلیتیک را تحلیل فضایی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی می‌داند نظیر پیتر تایلور و پاتریک اُسولیان:

«ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی» (Taylor, 1993:330).

«ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه جغرافیایی روابط بین گردانندگان و مدیران قدرت اعم از فرمانروایان سطح ملی و یا نهادهای فرا ملی» (O' Sullivan, 1989:2).

گروه پنجم ژئوپلیتیک را موضوعی کاربردی دانسته که سیاستمداران برای رسیدن به مقاصد سیاسی و پیروزی در صحنه رقابت با قدرت‌های رقیب و احیاناً سلطه بر دیگران آن را به کار می‌گیرند. مثلاً سیمون دالبی ظاهراً به نقل از اگنیو و کوربریج درباره ژئوپلیتیک می‌نویسد: «ژئوپلیتیک به طور گسترده‌ای درباره روش‌های قرائت و نگارش فضای سیاسی جهان بحث می‌کند. به عبارت دیگر ژئوپلیتیک درباره پیش فرض‌ها و اسرار جغرافیایی که سیاستمداران و سیاستگذاران برای تشخیص اهمیت مکان‌ها در ساخت و مشروعیت بخشی به سیاست‌ها به کار می‌گیرند بحث می‌نماید (Dalby, 1998: 309).

دکتر میرحیدر نیز تعریف ژئوپلیتیک را با همین دیدگاه بدین صورت ارائه می‌دهد: «شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیریهای سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲).

این نگرش به ژئوپلیتیک بر پایه رویکرد جدیدی نسبت به مطالعات ژئوپلیتیکی که از آن به ژئوپلیتیک انتقادی تعبیر می‌شود قرار دارد. نگرش انتقادی نسبت به ادبیات کلاسیک ژئوپلیتیک توسط زیروید اتوتایل در اواسط دهه ۱۹۹۰ ارائه و گسترش یافت. در این نگرش ژئوپلیتیک سنتی متهم شد که شرایط سوء استفاده قدرت‌های استعماری و سلطه‌گر را از اندیشه‌های جغرافیایی تسهیل نموده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

ژئوپلیتیک انتقادی این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد که چگونه سیاست‌ها، فضای سیاسی کره زمین را از طریق روشنفکران، مؤسسات و بازیگران حکومتی مسلط شکل داده و سیاست‌های جهانی را به وجود می‌آورند (O' Tuathail, 1996: 185). قرائت انتقادی از ژئوپلیتیک روش‌هایی را در بر می‌گیرد که در آن ژئوپلیتیک به عنوان یک موضوع مفهومی به نگارش در می‌آید و یا اینکه چگونه ژئوپلیتیک شکل گرفته و کارکردهای آن مشخص شده است (Ibid, 142).

ژئوپلیتیک انتقادی بخشی از ادبیات جدید ژئوپلیتیک در آمریکای شمالی و اروپا را در بر می‌گیرد. این رویکرد پیش فرضهای جغرافیایی مربوط به مبانی سیاستگذاری خارجی و نظریه‌های مربوط به سیاست جهانی توسط سیاستمداران را مورد بررسی قرار می‌دهد و به چگونگی کاربرد استعاره‌ها و تشبیه‌های جغرافیایی نظیر، هارتلند، کانتین منت و دومینو در ژئوپلیتیک می‌پردازد. ژئوپلیتیک انتقادی همچنین بر بعد تبلیغی ادبیات پرداخت شده ژئوپلیتیک در رسانه‌ها نظیر سینما، روزنامه‌ها، تلویزیون و موسیقی و تبدیل شدن تعابیر و برچسب‌های جغرافیایی به گفتمان رسمی و عمومی جامعه تأکید می‌کند و معتقد است که این بعد مسئله در ژئوپلیتیک بیش از قائل شدن رابطه علی مستحکم بین جغرافیا و رفتار دولت (Statē) مورد توجه قرار گرفته است (Dodds, 2000: 161).

در تعریفی مختصر، ژئوپلیتیک انتقادی به دنبال آشکارسازی سیاست‌های پنهان و پشت پرده دانش ژئوپلیتیکی می‌باشد که توسط دانشمندان، مؤسسات و دولتمردان انجام شده است. ژئوپلیتیک انتقادی بر این باور است که گفتمان ژئوپلیتیکی زبان حقیقت و درستی که یک واقعیت عینی و شفاف را مورد بحث قرار دهد نیست بلکه تلاشی است که حقیقت و درستی را ادعا کند و یا در تأسیس آن بکوشد (آتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۶).

بحث و بررسی

ادبیات موجود ژئوپلیتیک نشان از این دارد که آنچه درباره آن گفته و یا نوشته شده است بیش از آنکه به بیان ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک به عنوان یک سازه علمی واجد گزاره‌های کلی و یقینی و روش‌شناسی معتبر بپردازد بیشتر به بیان توصیف و تعبیرهای موردی و تشریح مونوگرافی‌ها پرداخته می‌شود. در ادبیات موجود ژئوپلیتیک کمتر به نظریه‌های علمی و تبیین قواعد و اصول علمی ژئوپلیتیک، گزاره‌های کلی نظیر قوانین، حقایق و مدل‌های علمی جهان شمول توجه می‌شود.

به عبارتی موارد مزبور که می‌تواند به عنوان مبنا و تکیه‌گاه تحلیل‌های ژئوپلیتیکی مورد استفاده قرار گیرد یا وجود ندارند یا کمتر یافت می‌شوند و در تحقیقات و مطالعات ژئوپلیتیکی نیز خلاء وجود آنها محققین را به وادی استنباط ذهنی و تبیین‌های گمانی و حدسی می‌راند. البته این به این معنی نیست که ادبیات ژئوپلیتیک به کلی خالی از گزاره‌های علمی است. چرا که در برخی آثار ژئوپلیتیک چنین مواردی یافت می‌شود که برای مثال می‌توان به کتب:

(Demko and wood, 1994) و (Braden and Shelley, 2000) Engaging Geopolitics

the New Geopolitics (Ward, 1992)، (O' Sullivan, 1986) Geopolitics، Reordering the World

Geopolitics

و غیر آن اشاره کرد.

مشابه این بخش از آثار ژئوپلیتیکی که به صورت پراکنده در سایر منابع نیز مشاهده می‌شود از ماهیت علمی برخوردار است ولی نکته اینجاست که این مقدار در برابر سایر ادبیات ژئوپلیتیک چندان چشمگیر نیست و این بخش از ادبیات بر بخش علمی آن غلبه دارد.

بخش غالب ادبیات ژئوپلیتیک را مباحث غیر سیستماتیک و نامنظم تشکیل می‌دهد که به صورت بررسی‌های موردی، وقایع نگاری‌ها، توصیف‌های ربطی، مونوگرافی‌ها، بحث‌های جدلی و خطابی، انگاره‌ها و گزاره‌های ادعایی و نظایر آن است و عموماً ماهیت گفتمانی دارد. به عبارتی هنوز به مرحله کمال برای طبقه‌بندی، نظام دهی و تولید گزاره‌های کلی و قوانین علمی نرسیده است.

در این زمینه می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

The Geopolitics Reader (O' Tuathail and others: 1998)، The Geopolitics of Hunger (Action Against Hunger, 2001)، Critical Geopolitics (O' Thathail, 1996)، the Geopolitics of Islam and the West (fuller and lesser, 1995) Rethinking Geopolitics (O'

Tuathail & Dalby: 1998), Pak Geopolitics (Azam: 1992) Geopolitics in a Changing World, (Dodds, 2000).

ژئوپلیتیک شیعه (توال، ۱۳۷۹)، وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان (حافظنیا، ۱۳۷۹) مسائل ژئوپلیتیک اسلام، آفریقا (لاکوست، ۱۳۶۸)، جغرافیا نخست در خدمت جنگ (لاکوست، ۱۳۷۶) و غیر آن.

البته در این گونه آثار نیز وجود پاره‌ای دانش‌ها و بیان حقایق و معرفت یقینی درباره واقیته‌ها انکار ناپذیر است ولی ماهیت آنها بگونه‌ای است که کمتر شکل نظام یافته و سیستماتیک دارند و می‌توان آنها را گفتمان تلقی کرد. درباره چرایی و علل این امر گمانه‌های مختلفی به شرح زیر وجود دارد:

۱- تاریخ پرفراز و نشیب دانش ژئوپلیتیک در یک قرن گذشته و فقدان روند گسترش یابنده و مستمر تحقیقات علمی در این باره که مانع از تولید ادبیات علمی و ساماندهی به این شاخه از جغرافیای سیاسی شده است. به عبارتی دیگر زمان و شرایط به نفع ژئوپلیتیک عمل نکرده است.

۲- ماهیت سیال ژئوپلیتیک و فقدان وفاق و جهت‌گیری مشترک در بین صاحب‌نظران مربوطه. همان‌طور که اشاره شد نگرش‌های ماهیتی به ژئوپلیتیک شامل رویکرد، گفتمان صفت، روش ویژه، علم، مطالعه، بینش علمی، راهبرد و استراتژی، مجموعه مباحث و نظایر است.

۳- فقدان دیدگاه مشترک نسبت به موضوع و مبنای فلسفی ژئوپلیتیک، که همان‌طور که اشاره شد حداقل پنج دیدگاه در این زمینه وجود دارد که طرفداران آن تعریف خود را از ژئوپلیتیک در چارچوب آن ارائه داده‌اند.

۴- روش‌شناسی استنباط و تخمینی در مطالعات و تبیین‌های ژئوپلیتیکی که سبب شده است بخش عمده گزاره‌ها و تبیین‌های ژئوپلیتیک دچار آسیب‌پذیری ذهن‌گرایی و استنباط فردی از

ماهیت و کارکرد فضاها و عوامل جغرافیایی در حوزه سیاست بشود چنانچه نظریه‌های کلاسیک و جدید ژئوپلیتیک بر اساس چنین روش‌شناسی تبیین و تشریح شده‌اند. ادراک سیاستمداران از گزاره‌های استنباطی و تخمینی این نظریه‌ها و احتمالاً کاربرد آنها در رسیدن به اهداف سیاسی و رقابت قدرت در جهان بر پیچیدگی مسئله افزوده است.

این همان چیزی است که زمینه را برای شکل‌گیری مکتب رادیکال ژئوپلیتیک انتقادی فراهم کرده است. مکتبی که شناسایی اغراض و سیاست‌های پشت پرده شکل‌گیری گزاره‌ها و تبیین‌های ژئوپلیتیک کلاسیک را برنامه کار خود و مطالعات درباره کشف آن را موضوع و هدف ژئوپلیتیک می‌داند (Tuathail, 1996: 142 & 1998: 3)

اُتوتایل که با نگارش و انتشار کتاب ژئوپلیتیک انتقادی خود در سال ۱۹۹۶ رویکرد جدیدی را در برابر صاحب‌نظران و علاقمندان به ژئوپلیتیک قرار داد، با توسعه فعالیت‌های خود در قالب سخنرانی و مقاله و نیز تدوین و نشر مجموعه مقالات *Rethinking Geopolitics* و *Geopolitics Reader* و با همکاری همفکران خود نظیر جان اگنیو، سیمون دالبی و پاول روتلج، توانست نظر تعداد زیادی از صاحب‌نظران جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را از جمله در ایران به خود جلب نماید. او همچنین مفاهیم جدیدی نظیر ژئوپلیتیک پست مدرن^۸ (Tuathail & Dalby, 1998: 10)، ژئوپلیتیک معنوی^۹ و ژئوپلیتیک مذهبی^{۱۰} را وارد ادبیات ژئوپلیتیک نمود (Dodds & Atkinson, 2000: 187-120)

جنبش ژئوپلیتیک انتقادی هر چند مبانی ژئوپلیتیک سنتی را به چالش کشید و ادبیات آن را مورد سؤال قرار داد ولی خود نیز در همان دامی گرفتار شد که ژئوپلیتیک سنتی گرفتار آمده بود و آن دام روش‌شناسی مشابه بود که کارهای خود را عمدتاً بر پایه روش‌شناسی استنباطی و تخمینی و

^۸ - Post-modern Geopolitics

^۹ - Spiritual Geopolitics

^{۱۰} - Geo-religious

جدلی شکل داد. به علاوه اینکه در جهت ارائه مبنای فلسفی بلامعارض برای دانش ژئوپلیتیک که بتواند رشد علمی و استوار آن را تخمین بزند ناموفق بود. از همه مهمتر اینکه صدور احکام افراطی درباره برخی گزاره‌ها و صاحب‌نظران ژئوپلیتیک سنتی ممکن است رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی را از اتخاذ روش و منش علمی باز دارد و ثمر بخشی آن را در تولید گزاره‌های علمی جدید با چالش روبرو سازد.

نتیجه‌گیری

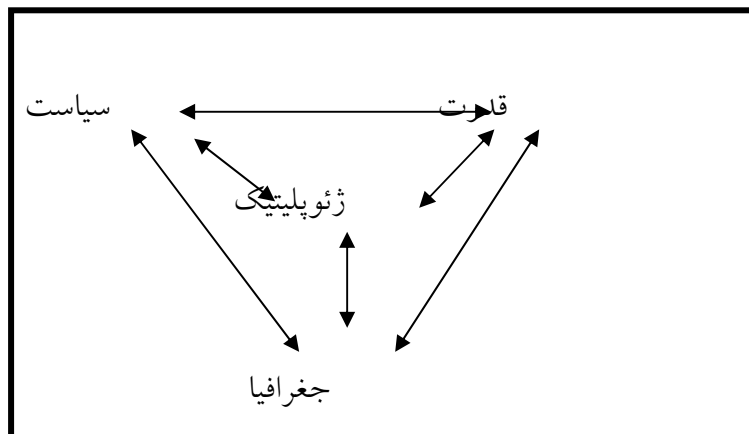
بررسی ادبیات ژئوپلیتیک نشان از این دارد که تاریخ پرفراز و نشیب ژئوپلیتیک در طول قرن بیستم و فقدان مبنای فلسفی شفاف که تبیین‌کننده ماهیت و موضوع و روش‌شناسی آن باشد مانع از شکل‌گیری و رشد ژئوپلیتیک به عنوان یک سازه علمی سیستماتیک شده است و ابهام در مبنای فلسفی، به بروز و رشد دیدگاه‌های متفاوت درباره موضوع و ماهیت ژئوپلیتیک انجامیده است. همین امر سبب شده که ادبیات تولید شده تحت عنوان دانش ژئوپلیتیک فاقد انسجام و نظم علمی پیرامون موضوع خاص و محوری باشد. ادبیات موجود ضمن اینکه در برخی آثار و منابع هویتی علمی به خود می‌گیرد و گزاره‌های شناختی ارائه می‌دهد، عمدتاً ماهیت مطالعه موردی، وقایع‌نگاری، توصیف ربطی، مونوگرافی، بحث‌های جدلی و انگاره‌ها و گزاره‌های ادعایی دارد که غالباً بر پایه روش‌شناسی استنباطی و تخمینی بیان شده‌اند. و می‌توان از آنها به گفتمان تعبیر نمود. علاوه بر این رویکرد انتقادی به ژئوپلیتیک سنتی که به صورت یک پارادایم به ویژه در آمریکای شمالی و اروپا گسترش پیدا می‌کند ضمن اینکه مبنای ژئوپلیتیک سنتی را نقد می‌کند و نقش سیاست را در پرداخت آن مؤثر می‌داند، خود نیز روش‌شناسی استنباطی و تا حدی استنادی را مبنای مطالعات و تبیین‌های خود قرار داده و از ارائه مبنای فلسفی و جایگزین‌پایداری برای ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک عاجز می‌ماند.

پیشنهاد:

برای شکل‌گیری یک سازه علمی با عنوان ژئوپلیتیک، تعریف یک اساس فلسفی که موضوعیت آن را توجیه و ضرورت آن را مورد تأکید قرار دهد لازم می‌باشد. واقعیت این است که گروه‌های اجتماعی انسان بر پایه ویژگی‌ها و منافع مشترک به خود سامان سیاسی داده و در فضاها و جغرافیایی مختلف از سطح محلی تا سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی متشکل می‌شوند. حیات و بقا و زندگی واحدهای انسانی متشکل از حیث سیاسی از سویی به شدت به عوامل جغرافیایی نظیر مکان، فضا، منابع، خصلت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها و از سویی دیگر به سطح قابل قبولی از قدرت جمعی و گروهی بستگی دارد. حفاظت و بقای گروه متشکل در برابر سایر گروه‌ها تابعی از میزان کنترل بر عوامل جغرافیایی و سرچشمه‌های قدرت نیز و سیاست‌ها و تدابیر مربوط به بسط کنترل مزبور از سویی و الگوی تعاملات با سایر گروه‌های متشکل از سوی دیگر است. ترکیب سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند که می‌توان آنها را در اشکال رفتاری مختلفی شامل موارد زیر ملاحظه نمود:

نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، زیر سلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، امنیت، آرامش و ثبات، تجارت و مبادله و غیر آن الگوهای رفتاری مزبور محصول ترکیب پارامترهای سه گانه است که می‌تواند به عنوان مبنای فلسفی پایداری برای ژئوپلیتیک به حساب آید. بنا بر این موضوع ژئوپلیتیک را رفتار گروه‌های انسانی متشکل نسبت به یکدیگر بر پایه جغرافیا، قدرت و سیاست تشکیل می‌دهد.

روابط جغرافیا، قدرت و سیاست را می‌توان در قالب مدل سه بعدی به شکل زیر نشان داد:



در مدل مزبور جغرافیا در حوزه‌های موضوعی فضا، محیط و انسان‌ها معنی‌دار است. در بعد فضا مفاهیمی نظیر تعاملات فضایی، سیستم‌ها و ساختارهای فضایی و حوزه‌های نفوذ مورد توجه قرار می‌گیرد. در بعد محیط عناصر محیط طبیعی و محیط انسان ساخت، و در بعد انسان‌ها، خصلت‌ها و کارکردهای گروهی انسانی مد نظر است.

سیاست نیز در قالب بازیگران سیاسی که برای کسب قدرت و فرمانروایی با یکدیگر به رقابت و ستیز پرداخته و جغرافیا و قدرت را وسیله دستیابی به آن قرار می‌دهند معنی‌دار است. بازیگران سیاسی انگیزه‌ها و رفتار خود را مرهون ایدئولوژی و اندیشه سیاسی هستند و در اشکال مختلف و در مقیاس‌های مختلف نمودار می‌شوند.

قدرت ماهیت ابزاری دارد و از ترکیب مولفه‌های مختلفی از جمله ارزش‌ها و عناصر جغرافیایی تولید می‌شود و توسط بازیگران سیاسی برای حفظ سیادت و برتری و در عرصه رقابت و ستیز با سایر بازیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فهرست منابع مورد استفاده

- ۱- اتوتایل، ژیروید و دیگران. (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم. ترجمه: محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲- توال، فرانسوا. (۱۳۷۹). ژئوپلیتیک شیعه. ترجمه: علیرضا قاسم. تهران: نشر.
- ۳- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۷۹). تعریفی نو از ژئوپلیتیک. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. مشهد. سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴.
- ۴- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۷۹). وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب پاکستان. تهران: انتشارات بین‌المللی مهدی.
- ۶- سروش، عبدالکریم. (۱۳۵۷). علم چیست؟ فلسفه چیست؟ تهران: انتشارات حکمت.
- ۷- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۴). فلسفه (مسائل فلسفی، مکتب‌های فلسفی. مبانی علوم) تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۸- طباطبایی، محمد حسین. (بی تا) اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- لاکست، ایو. (۱۳۶۷). جغرافیا نخست در خدمت جنگ. ترجمه: ابوالحسن سروقد مقدم: مشهد: معاونت فرهنگی: آستان قدس رضوی.
- ۱۰- لاکست، ایو. (۱۳۶۸). مسائل ژئوپلیتیک اسلام، دریا، آفریقا. ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- لاکوست، ایو و ژیلین، بتریس. (۱۳۷۸). عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک. ترجمه: علی فراستی. تهران: نشر امن.
- ۱۲- لورو، پاسکال و توال فرانسوا. (۱۳۸۱). کلیدهای ژئوپلیتیک. ترجمه: حسن صدوق. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۳- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران: سمت.
- ۱۴- میرحیدر، دره. (۱۳۷۷). ژئوپلیتیک ارائه تعریفی جدید. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، مشهد. سال سیزدهم، شماره ۴.
- 15- Action against Hunger. (2001). the Geopolitics of Hunger. U.S.A. and London: Lynne Rienner Publishers, Inc.
- 16- Agnew, John. (1999). Geopolitics: revisioning world politics. London: Routledge.
- 17- Azam, Ikram. (1992). Pak Geopolitics: 2050 AD. Pakistan: The National Book Foundation.
- 18- Braden, Kathleen and Shelley, Fred. (2000). Engaging Geopolitics. England: Pearson Education limited.
- 19- Cohen, Saul, B. (1994). Geopolitics in the New World Era. The paper in book: Reordering the World. Edited by: George J. Demko and William B. Wood. U.S.A: west view press.
- 20- Cowie, A.P. (1989). Oxford Advanced learner's Dictionary, England: Oxford University Press.
- 21- Dalby, Simon, (1998). Geopolitics, Knowledge and power at the end of the Century. A paper in the book: Geopolitics Reader. Edited by: Gearoid O' Tuathail and others. London: Routledge.
- 22- Dodds, Klaus. Atkinson, David, (2000). Geopolitical traditions. London and New York: Routledge.
- 23- Faringdon, Hugh. (1989). Strategic Geography, London: Routledge.

- 24- Fullet, G & Lesser, I (1995). *The Geopolitics of Islam and the West*. U.S.A and Pakistan: west view press and vanguard books.
- 25- Gove, Philip Babcock. (1986). *Webster's Third New International Dictionary* U.S.A: Merriam-Webster INC., publishers.
- 26- Gray, Colin, S. (1986). *Martime Strategy and the Defense of the west*. New York: Rampo press.
- 27- O' Sullivan, Patrick. (1986). *Geopolitics*. Australia: Croom Helm.
- 28- O' Tuathail, Gearoid. (1996). *Critical Geopolitics*. London: Routledge.
- 29- O' Tuathail, G & Dalby, S. (1998). *Rethinking Geopolitics*. U.S.A and Canada: Routledge.
- 30- O' Tuathail, Gearoid. (1999). *the Geopolitics Reader*. London and New York: Routledge.
- 31- Taylor, Peter. (1993). *Political Geography*. England: longman.
- 32- Ward, Michael Don. (1992). *the New Geopolitics*. U.S.A: Gordon and Breach Science Publishers.

